۶۷۹

۱۹۳۴۵

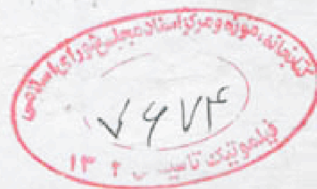
صورت مخارج تاج محل با

۵ تصویر

نسخه نفیس

۶۷۹

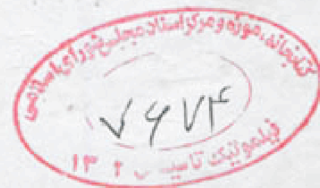
۹۸۱

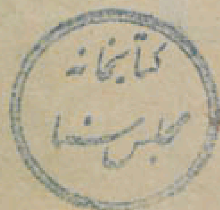


۶۷۹
۱۹۳۴۵

صورت منهاج تاج محل با
۵ تصویر

نسخه نفیس




کتابخانه
مجلس شورا

بسم الله الرحمن الرحیم

احوال خلاصه بانو بیگم مخاطب به ممتاز محل
عرف تاج بی بی اهلیه شاهجهان بادشاه غازی
اور بیٹی نواب آصف خان وزیر اور پوتی نواب
اعتماد الدوله کی اور احوال سکندره اور موتی مسجد

قلعه

قلعه مستقر الخلافه اکبرآباد اور فتحپور سیکری
اور نام کاریگرون اور نام سنگهای طرح
بطرح اور تعداد مشاهره کاریگران روضه
منوره کے

احوال بیگم صاحب مرحوم ارجمند بانو بیگم
آورده اند که شاهجهان بادشاه غازی چهار
پسر داشتند یکی داراشکوه دوم شاه شجاع

سیوم اورنگ زیب عالمگیر

چهارم مراد بخش و دیگر چهار دختران بودند

یکی انجمن آرا بیگم دوم گیتی آرا بیگم

سیوم جهان آرا بیگم چهارم

دهر آرا بیگم میگویند که قبل از تولد دهر آرا

بیگم اندرون شکم ممتاز محل نالیده بود

بمجرد استماع نالیدن ان بیگم صاحب از حیات خود

مایوس

مایوس گشته شهنشاه را نزد خود خوانده

در عین عالم گریه و زاری میفرمودند

رباعی

ایام وداع و افتراقست امروز +

با درد و فراق اتفاق است امروز +

ای دیده جمال یار دیدی یکچند +

خونبار که نوبت فراق است امروز



مشهورست که چون فرزند در شکم بناله

والده آش زنده نمی ماند اکنون که لقب

ما شده از جهان فانی به نزهتگاه جاودانی رحلت

نمائیم شاه گفته و شنیده ما را عفو فرمایند و هر خطای

که سر زده باشد بخشش نمایند عنقریب ما فو هستیم

چون شاهجهان بادشاه سخنان فراق باهم و کلام های

پر غم شنیدند ناگهان به تقاضای محبت والفت

ازحد

از حد بیشمار بوده نعره زده مثل باران از

چشم خود اشک باریدن گرفت بیت

عالم گریه چسان آه به تحریر شود

ور نویسیم چه مقدور که تقریر شود

فَآهًا ثُمَّ آهًا ثُمَّ آهًا القصه بیگم صاحب

ارجمند بعد گریه و زاری فرموده

که شاه در ایام محبوسی و غیره همدرد شما ماندم

الحال که ایزد تعالی بادشاهی نصیب شما کرد
و فرمان روائی جهان بخشید ما بر حسرت انتقال
میکنیم و می رویم بنا بران دو وصیت
ما هست امید که هر دو قبول شوند خدیو جهان
اقبال نموده استفسار کردند بیگم صاحب
فرمودند که حق تعالی بادشاه شما را چهار پسر و
چهار دختران داده هست برای نام و نشان همین

کفایت

کفایت میکنند چنان نشود که نسل دیگر از کسی
پیدا شود که با هم جنگ و جدل دارند وصیت دوم
اینست که برای ما همچنان مکان تعمیر باید
که بر منصه ظهور نایاب و کمال لطیف و عجیب
گردد اعلیحضرت هر دو وصیت را بدل و جان
قبول فرمودند چون دهر آرای بیگم
تولد شد دل بیگم صاحب در دهشت آورد

همون وقت بیگمصاحب از دار فنا بدار البقا رخت

اقامت بربستند و با حوران جنت الفردوس

در پیوستند + نظم +

نماند بگیتی کسی جاودان +

ز دست اجل کس نبردست جان +

نه بست است پیمان بکس روزگار +

که نگسست آنرا بهنگام کار +

چه

چه خوش گفت آن کاملی نکته سنج +

که از گوهر دانش اندوخت گنج +

جهان ای برادر نماند بکس +

دل اندر جهان آفرین بند و بس +

بعد از انتقال بیگمصاحب را تا شش ماه که بیرون

روضه بر دروازه چوک دیگر که زمین افتاده

است امانت داشتند و کواغذ نقشه های

مقبره هریک اوستادی آوروند میداد

چون یکی پسند شاه آمد بموجب ان نقشه

لطیفه روضه چوبی تیار شد من بعد

نقشه روضه منوره مقدسه مطهره

از سنگ عجایب و غرایب در عرصه

هفده سال کلهم اجمعین تعمیر یافته

آراسته شد

قالوا

قالوا انا لله و انا الیه راجعون

اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة

تاریخ فوت شدن بیگم صاحب ابیات

زین جهان رفت چو ممتاز محل

در جنت برخش خور کشاد

بهر تاریخ ملایک گفتند

جای ممتاز محل جنت باد

ج ا ی ه م ت ا ذ م ح ل ج
۳ ۱ ۱۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰۰ ۱ ۷ ۴۰ ۸ ۳۰ ۳

ن ت ب ا د سنه ۱۰۴۰ هجری مقدسه
۵۰ ۴۰۰ ۲ ۱ ۴

تاریخ بر قبرها بادشاه و بیگم صاحب در روضه

مرقد منور ارجمند بانو بیگم مخاطب

بممتاز محل توفیت سنه ۱۰۴۰ هجری

مرقد مطهر اعلیحضرت فردوس آشیانی صاحبقران

ثانی شاهجهان بادشاه غازی طاب ثراه سنه ۱۰۷۶ هجری

اشعار

اشعار از تصنیف شاهجهان بادشاه

در تعریف روضه منوره ممتاز محل

نظم زهی مرقد پاک بلقیس عهد

که بانوی آفاق را گشته مهد

منور مقامی چو باغ بهشت

معطر چو فردوس عنبر سرشت

جواهر نگار است دیوار و در

هوا تازه و تر ز آب گهر
عمارتگه این مقدس جناب
ز سرچشمهٔ فیض آورده آب
برین بقعهٔ پاک والامقام
ترشح کنان ابر رحمت مدام
اجابت کند از پی هم نزول
قبول ست اینجا عبادت قبول

سرآمد مقیمان این آستان
بمهمان نوازی مثل در جهان
هوای گرت هست در سر بیا
که بی فیض نگذشت زین در صبا
شگفته گل مغفرت باغ باغ
ز بوی گلش قدسیان تر دماغ
نخندد گل اینجا مگر در نقاب

ببارد مگر ابر رحمت سحاب

اگر مجرم آرد باین در پناه

شود زود مغفور پاک از گناه

تبسم بود غنچه اش را هوس

نسیمش نخیزد بجز یک نفس

هوایش ز عفت حجاب آفرین

نسیمش ز غنچه است خلوت نشین

نگردد

نگیرد کسی هر کس اینجا پناه

برین روضه وقف است عفو اله

در و بابی از دی سر نزد

که آمرزش حلقه بر در نزد

اگر عاصی آرد باین روضه روی

کند نامه خویش را شست و شوی

ز رفت بنظاره این مزار

بشود چشم خورشید و مه اشکبار

درین بارگاه فلک احتجاب

ز روزینه داران یکی افتاب

یکی زرق خود از درش چشم داشت

که مه شام میگردد و مهر چاشت

خداوند روزی رسان حیات

برین در کند زرق روزی برات

بقا

بقایش ازین سایه سر نداشت

قضا صورت این بنا را نگاشت

چو در محکمی هاش بپرداختند

برای بقا مانی ساختند

چو دست قضا این بنان گریخت

خرابی ز وحشت بصحرا گریخت

نمود این عمارت بنا روزگار

که ظاهر شود قدرت کردگار



اساسش بود چون زمین پایدار

چو ایمان صاحبدلان استوار

ندانم به نزدیک زنگس گریخت

گه ریختن در بناهش گریخت

چو دست بقا این بنان گریخت

خرابی ز وحشت بصحرا گریخت

نقشه

نقشه

تفصیل سنگهائی که در روضهٔ منوره در پچیکاری تعمیر نموده اند

عقیق	از بغداد	[illegible]
یمنی	از یمن	[illegible]
فیروزه	از تبت کلان	[illegible]
لاجورد	از لنکا	[illegible]

موکمچه	از دو کمان شوخ	کمان لعبت
سنبل بناگوش	از جبین	کمان طاق
نور ابد	از جبین نگاه	بین نگار
لب شیرین	از دو کمان شیل	کمان لب
نافه تر	از دو ابروی کمان	کمان لعبت
سنبل کلک	از بیحیهای	کمان لب

پای تازه	از کوه کهان	از سن
سنگ دوالیار	از کمبار	مینکار
سنگ کوب	از صورت	لاطیب
سنگ کوبه	از جباری	کمال لعب
سنگ از بر	از لعب	کمالیب
سنگ شو	از جلیم	کمال لعب

یکانز

سنگ رخام	از مکرانه	بیسنجی
سنگ سرخ	از جاپر	الفب
سنگ زنب	از سیکرای	بعلب
سنگ عقیق یمن	الفب	کابلعب
سنگ خود	از تقاضا سنگ کنده	کب
سنگ مقناطیس	از گوالیار	یمعب

ذکر

ذکر عمارات عالی سکندره آبنیات مثبته بیش

طاق ان

بنام شهنشاه ملک قدم +

که ذاتش مبرا بود از عدم +

همه بادشاهان روی زمین +

ازو صاحب تاج و تخت و نگین +

کند از عدم آشکارا وجود +

بود ذات او مظهر عدل و جود
ز لطفش که و مه طلبگار کام
بود درگهش قبله خاص و عام
نگارنده جوهر آب و خاک
طرازنده گوهر جان پاک
دو عالم ز فیض ازل آفرید
یکی کرد پنهان و دیگر پدید

به بخشید آنکه سرای سپنج
به شاهان با افسر و تاج و گنج
که از عدل ایشان شود روزگار
شگفته تر از باغ در نوبهار
زهی داوری را چو گیرند پیش
شناسند بیگانه را همچو خویش
شهی گو چنین زیست در روزگار

بود سایه ذات پروردگار

ز نهصد فزون بود شصت و دو سال

که شاه اکبر آن سایه ذو الجلال

به بالای زرینه مسند نشست

سر تخت او گشته افلاک پشت

جهان را بیاراست از عدل و داد

دل اهل عالم از او گشت شاد

بر پایه تختش از هر گروه

شده جمع مردان صاحب شکوه

بهر از فگندی نظر سوی خاک

بگوهر شدی بهتر از جان پاک

گر رفتی بیک حمله ملک رزم

باپای آبرو ندادی ببزم

چو لطف خدا لطف او عام بود

بهر کار خیرش بانجام بود

ولی دهر بی مهر پیمان گسل

ز نگین مهر او کرد بیرون ز دل

ز تاثیر بی مهری این جهان

روان شد سوی عالم جاودان

روانش همیشه ز حق شاد باد

از او عالم قدس آباد باد

نقشه وزن سنگهائی هر قسم که اوستادان

سابق از روی پیمانش دریافت نموده

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	درم	درم	درم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	درم	درم	درم

سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره
سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره
سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره

سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره
سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره
سنگ [illegible]	کوه	وطن	از قفا
طلب	دره	دره	دره

سنگ [illegible]



[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم
[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم
[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم

[illegible]

[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم
[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم
[illegible]	کوهر	وصل	ارتقال
[illegible]	درهم	درهم	درهم

سنگ از مرو	طول	عرض	ارتفاع
مکعب	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ از سمر	طول	عرض	ارتفاع
ما مکعب	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ از بحر	طول	عرض	ارتفاع
ما مکعب	ذرع	ذرع	ذرع

سنگ کلک

سنگ از کلد	طول	عرض	ارتفاع
مکعب	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ از رخام	طول	عرض	ارتفاع
مکعب	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ از جیل	طول	عرض	ارتفاع
مکعب	ذرع	ذرع	ذرع

[illegible]	سنگ فیروزه	[illegible]	سنگ سماق	[illegible]	سنگ مسلم
ذرع	طول	ذرع	طول	ذرع	طول
ذرع	عرض	ذرع	عرض	ذرع	عرض
ذرع	ارتفاع	ذرع	ارتفاع	ذرع	ارتفاع

سنگ گوالیار

[illegible]	سنگ مقناطیس	[illegible]	سنگ چک	[illegible]	سنگ گوالیار
ذرع	طول	ذرع	طول	ذرع	طول
ذرع	عرض	ذرع	عرض	ذرع	عرض
ذرع	ارتفاع	ذرع	ارتفاع	ذرع	ارتفاع

سنگ تانبره	طولا	عرضا	ارتفاعا
بمعیار	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ خورد	طولا	عرضا	ارتفاعا
بمعیار	ذرع	ذرع	ذرع
سنگ سنگ سنگ	طولا	عرضا	ارتفاعا
لا بمعیار	ذرع	ذرع	ذرع

کتابه

کتابه موتی مسجد که در قلعهٔ
مستقر الخلافت اکبراباد است

این کعبهٔ نورانی و بیت المعمور ثانی

که در صبح در جنت صفای آن شامیست

سبزه خورشید از فرط ضیای آن

جرم است خیره کرسی پایدارش

باساق عرش همدوش و گنبد فیض بارش

بارواق فردوس هم آغوش بنیان ،،

عالیشان بنیانش بسجده آتش

علی النقوب و دوره سپهر افزایش

ترجمانی قاشوی وهو بالافق الاعلی

هر گلدسته اش دستور نوری با نور کواکب

بسته با فواره فیضی ز چشمه افتاب

جسته هر کلس زرین شمع فروغ

بخش

بخش قنادیل آسمانی هر محراب

نور آگینش هلال نوید رسان عید

جاودانی بر اطرافش قلوه لعل فام

مستقر الخلافه اکبرآباد که بازمرد بین حصار

سبع شداد پیوسته است گویی هاله ایست

دور بدر منور که بر فیضان سحاب رحمت زیبا زینت

قطب آسمان دین پروری و شریعت نوازی

مرکز عدل دوران گستری و مملکت طرازی
ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب
قران ثانی شاهجهان بادشاه غازی
بنا یافته و در عرصه هفت سال بصرف سه لکه روپیه
و آخر سال بیست و ششم جلوس مطابق سنه ۱۰۶۳
هجری پیرایه انجام بر سر گرفته ایزد تعالی این بادشاه
دین پناه را توفیق حسنات روز افزون کناد

نقشه

نقشه اسمهای کاریگران روضه منوره مع تعداد
تنخواه و کار خدمات که بموجب حکم حضور
از ملکهای حاضر گردیده سرفراز شدند

اسمهای کاریگران	کار خدمات	جای سکونت	تعداد تنخواه
اوستا عیسی	نقشه نویس	شیراز	[illegible]
امانت خان	طغرانویس	ایضاً	[illegible]
محمد حنیف	میر عمارت	قندهار	ایضاً

منو لعل	منوہر سنگھ	موہن لعل	محمد خان	اسمٰعیل خان	محمد شریف
ایضاً	ایضاً	پچیکار	خوشنویس	گنبدساز	کلس ساز
قندہار	ایضاً	قنوج	بغداد	روم	سمرقند
کامل	ایضاً	ماہر	ایضاً	ایضاً	عمدہ

کاظم

ابوتراب	قادر زمان	روشن خان	شاکر محمد	عطا محمد	کاظم خان
معمار	در ہر یک فن کامل	خوش نویس	گلتراش	سنگتراش	کلس ساز
ملتان	حلب	شام	ایضاً	بخارا	لاہور
عمدہ	اعلیٰ	عمدہ	اعلیٰ	عمدہ	ماہر فن

نقشه

وزن چوب های از روی پیمایش اوستادان نوشته است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	درم	درم	درم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	درم	درم	درم

[illegible]	معمار	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	معمار	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الف	الف	[illegible]
[illegible]	الف	الف	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قمر در برج قوس	طول	عرض	انتقال
طالع عقرب	درجه	درجه	درجه
قمر در برج سنبله	طول	عرض	انتقال
[illegible]	درجه	درجه	درجه
قمر در برج [illegible]	طول	عرض	انتقال
[illegible]	درجه	درجه	درجه

رفتن

رفتن جلال الدین محمد اکبر شاه بادشاه بخواهش اولاد

بجناب حضرت خواجه معین الدین چشتی و

بشارت شدن جهت ملازمت چشتی و کامران

شدن جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی

چنانچه عمر بیست و هفت سالگی فرزندی نیست

و ایشان جهت بقای فرزند بدرویشان

و گوشه نشینان که ایشان را قرب ربانی



است انجا میبردند چون خواجه
بزرگوار حضرت خواجه معین الدین چشتی
سرچشمه اکثر اولیای هند بودند بر
خاطر گذرانیدند که جهت حصول این
مطلب رجوع باستانه متبرکه ایشان
مداومت باید نمود لهذا با خود قرار دادند

که اگر

که اگر الله تعالی مرا پسری کرامت فرماید و
او را بمن ارزانی دارد از اگره تا
بدرگاه روضه منوره مقدسه
ایشان که یکصد و چهل کروه است پیاده
پا از روی نیاز تمام متوجه شوم چون
این معنی بظهور امد شیخ سلیم نام درویشی
صاحب کمال که از مسافت بسیار سیاحی

نموده در کوهی متصل بموضع سیکری

که از موضع آگره استقامت داشت پیری

بردند بشارت از خواجه صاحب رسید



که بحضور فیض گنجور شیخ سلیم چشتی از مقصود

خود بهره یاب خواهی شد چون پدرم بدر بدولتشان

نیاز مردم آن نواحی بالشیخ موصوف الکلام

تمام میداشتند حسب الاشارت و افزا

بشارت

بشارت خواجه صاحب قدس سره لطف

ملازمت شیخ دریافتند روزی در اثنای

توجه و بیخودی از شیخ پرسید که

مرا چند پسر خواهد شد فرمود که بخشنده

بی منت از سه پسر شما را ارزانی خواهد داشت

پدرم فرمود که فرزند اول بدامن تربیت

پرورش نمایم و توجه حضور را حافظ و ناصر

ساختم شیخ ایمعنی قبول فرمود و گفت که من
هم این را بنام خود خواهم ساخت چون
والده بزرگوارم را هنگام حمل نزدیک رسید
بخانه شیخ فرستادند تا ولادت من در آنجا
واقع گردد و بعد از تولد مرا سلطان سلیم نام نهادند
اما من از زبان مبارک پدر خود نه در مستی
و نه هوشیاری شنیدم که مرا سلطان سلیم
مخاطب

مخاطب ساخته باشم همه وقت شیخو بابا گفته
سخن میکردند در سنه نهصد و هفتاد و
هفت بروز چهارشنبه هفدهم ماه ربیع
الاول هفت گهری از روز مذکور گذشته
به طالع بیست و چهارم درجهٔ میزان
الله تعالی مرا از کتم عدم بوجود آورد و والد
بزرگوارم موضع سیکری را که محل

ولادت عہد گذشتن سلطنت و زمان

خلافت جلال الدین محمد اکبر بادشاہ

نورالدین نام مقید سلطنت

خواہد شد این سبب معنی نیز

درخاطر بود بنا بران مقدمات

نورالدین محمد جہانگیر اسم و لقب

خود مقرر ساختم



حساب

باب

حساب پیمائش روضہ منورہ مع مسجد

اور جماعت خانہ چھکہ عمارات پختہ

باغ روضہ ممتاز محل مع حوض سنگ مرمر

دروازہ کلان مع سیرھے دروازہ اور مع دروازہ

پورب و دروازہ پچھم مع ہر دو خواص پورہ و ہر دو

باورچی خانه معه آرایش چوک

صرف مزدوری آمده سنگها معرفت خزانچی

اوور دس از دفتر خانه بادشاهی

باقی از خزانه عامره سایر صوبه اکبرآباد بتنخواه نوکران

مسجد

مسجد معه حوض بمعرض صحن و کلسی ها

روضه ممتاز محل معه چهار مینار معه کرسی

چهکه روضه منوره مقدسه هفت ورجی

لعونیرهای سنگ رخام معه پچیکاری بیگم صاحب

تعویذ حضرت شاه جهان بادشاه غازی

فردوس آشیانی صاحب قران ثانی

ممتاز محل اکبر ثانی ارجمند بانو بیگم

تعویذهای بالا اندرون گنبد کلان

جهجری

جهجری سنگ مرمر مع پچیکاری

کواڑ چوب صندل و زوج ها در اینه محل است

کواڑهای برنج برای منار های روضه

ممتاز محل و بر هر یک منار سه جفت و یک جفت زینه

کوار ها ی چوب آبنوس یک یک جفت

در اینه محل بود واقع است

جماعت خانه مع حوض و بمعرض صحن و گلستانها

بروج های مع دروازه کلان روضه ممتاز محل

برج کنج مغرب و جنوب مع لعل دروازه

دیوار باغ روضه ممتاز محل واقع

دیوار باغ روضه ممتاز محل حرف

تاج بی بی جانب مغرب است

برج گنج مشرق روبه کناره دریای جمن

معه ایوان ها بے طرف حویلی اگاه خان

برج گنج مغرب روبه کناره دریای جمن معه

ایوان ها بے طرف گهاٹ بیے

ساون بهادون

شترخانه بادشاهی

باغچه خانه باغ

برج گنج

برج کنج مغرب رویه باولی معه ایوانهای سنگ گچ

[illegible]

برج میانه بلفی میانه محل شاه نشین منزلان

برج کنج مشرق شده معه مکان ایوانهای خانه

[illegible]

برج کنج مشرق رویه سنداس خانه معه ایوانهای

[illegible]

برج کنج مشرق معه لعل دروازه واقع

[illegible]

جلوخانه وغیره

[illegible]

کنگره های بر سنگی

[illegible]

تونیر چوب صندل معه صندوق

[illegible]

بازار جانب مشرق واقع است

[illegible]

بازار جانب مغرب واقع است

[illegible]

سمت راست بنگالخانه

پیش ایوان مجلس

[illegible]

کلیدخانه پادشاه

[illegible]

بنا کار انسو طهور و کوه

[illegible]

[illegible]

جوگند سے فتحپور سے

جوگند سے بی بی خانم است

جوگند سے جینی خانم

خواص

خواص پوره بیرون جانب مشرق است

خواص پوره بیرون جانب مغرب است

خواص پوره بیرون جانب شمال است

خواص پوره بیرون جانب جنوب ست

[illegible]

مسجد فتحپوری مع حوض ست

[illegible]

چوک مسجد فتحپوری ست

[illegible]

علول خانه ۱۰ لاهوره [illegible]

ماهینه

ماهینه داران وغیره

[illegible]

عمله تحته کاری

[illegible]

عمله سنگ برآینه ها

[illegible]

متصل کتره چوگهنڈی مذکور

گمند برنجی برائی زدن گمک گمند کلان بنابر

حجامت یک عدد وزن [illegible] قیمت گمند مذکور

[illegible]

اور لکھا روپیہ کا اسباب در عملداری راجا سورج مل

بھرتپور والہ راجہ فرش قالین اور پردہ وشامیانہ ہای

زرین اور جھاڑ ہائے روشنی اور زنجیر ہای

طلا

طلائے اور فانوس وغیرہ سب اسباب

راجہ موصوف لےگئے + + +

[illegible]

[illegible]